

مرادی که مرید و مراد نداشت

سارا کریمی پژوهشگر

دو روز پیش، دوم مرداد، هفتمین سالروز از دنیا رفتن محمدعلی مرادی، فیلسوف خیابان بود. کسی که جای خالی اش امروز، در این روزها بیش از پیش احساس می شود. او اولین کسی بود که سعی نکرد به ما شاگردان دهه شصتی اش بقبولاند که جهان عادلانه است. ما متولدین دهه خون و آتش در بغضی سر بسته، پیوسته به دنبال چرایی هایی هستیم که زندگی بدان دچار مان کرده است. از هر سو پاسخی برای چرایی ها به ما هجوم می آورد، هر پاسخ دشنه تیزی برای بریدن باقی پرسش ها و نشان دادن ما بر محمل یک اندیشه «درست».

مرادی تنها کسی بود که در مقابل تکرار طوطی وار درست ها از سوی ما پرسید: «درست چیست؟» و از کجا می آید؟ پرسش مرادی آبی بود بر دوزخ خودخواسته پاسخ هایی که جز دیوارهای زندان مان نبودند. ما به دنبال قطعیت بودیم و او برای ما از آشوبناکی جهان گفت، ما در پی اثبات عدالت بودیم و او از بی تفاوتی گیتی نسبت به سرنوشت ما گفت، ما خشم خوردگان بی پناهی بودیم که به جنگ بایدها و نبایدها می دیدیم، اما او فیلسوفی بود که ما را در بستر هست های خیابان های جامعه پناه داد.

او هرگز نکوشید کارگردان واقعیت ها باشد، بلکه تنهایی ثباتی زندگی را می اندیشید و به ما می آموخت که در میان همه بی ثباتی ها قطور ثبات را در خود بیابیم. در میانه شک و ایمان، وسط آشوب و نظم، در تقابل پدیده ها با هست ها.

مرادی برای گشودن بال هایمان ابتدا به ما نشان می داد که قطور در پیله میل مان به آرامش و وحدت محصور شدیم و سپس این باور را در ما می پروراند که می توانیم دیواره این حصار را بشکافیم. او با ملموس ترین ایده آدمی یعنی آزادی به روح ما خوراک می داد، تو می توانستی در جلسه بحث و وعظ او مخالفت کنی و این هیچ مرزی نداشت، تو می توانستی مخالف هر امر تقدیس شده یا زیادی محترم باشی و آنگاه ما با اولین انتخاب متفاوت حس می کردیم که آزادی از آن ماست. این همان درس بزرگ اخلاق مدرن بود که نیاموخته بودیم، لمس آزادی سوژه که مسئولیت انسان بودن را به بار می آورد.

هم او بود که با بیدار کردن ایده آزادی و در مقابلش احساس اخلاقی، انتخاب خوبی و عمل مسئولانه را از ما می خواست. او می پرسید که چگونه انتخاب خود را شکل می دهیم و ساعت ها درباره نحوه انتخاب مان با ما گفت و گو می کرد. گویی او عقل منفصلی بود که خردورزی و پرسشگری من از من را به یادمان می آورد.

جایش امروز خیلی خالی است و من به رسم شاگردی چون افلاطون که پرسشگری هایش تنها در زبان استادش متبلور می شود، می اندیشم که اگر امروز بود چگونه بود؟

زبان مرادی تلخ بود و گزنده، شلاقی بیدارکننده، تبغی رهایی بخش!

کافی بود از منظر اخلاق و شعارهای ایده آلیستی با او وارد بحث سیاسی شوی، بی درنگ می پرسید: دآوری منزه طلبانه اخلاقی برای انسجام اجتماعی مفیدتر است یا تدبیر نیرنگ بارانه سیاستمدار که امنیت و ثبات را حفظ می کند؟

و اگر بار دیگر از موضع سیاسی کاری درباره مصلحت امور با او بحث می کردی همچون ماکیاولی دستت را برای خودت رو می کرد که چگونه بر ترس مردمان ایستادی و منافع خود را پیش میبری. برایت آشکار می کرد که جوهره سیاست تولید و توزیع قدرت است و این ممکن نمی شود جز اینکه دیگران را با تهدید یا تطمیع کنترل کنی و برای خودت پایگاه اقتدار بسازی. وقتی به این آگاهی ترازیک می رسیدی لحظه ای بود که مرادی می پرسید: «حالا به من بگو، امنیت مبتنی بر آزادی چگونه ممکن است؟ و چگونه می توان به برابری در منابع رسید اینجا بود که می فهمیدی انقلابی گری اخلاقی سقراط چگونه امنیت مدنیّه را به خطر انداخت و جمهوری افلاطون قطور بر ثبات امنیت از منظر پرورش شعور آزاد شهروندان تاکید کرد. آنگاه به حکمت انتخاب او پی می بردی که چرا در سلسله حوادث زندگی اش از سودای شهرت ورزش و وسوسه لذت هنر و شهوت قدرت سیاست گذشته بود و به آموزگاری رسیده بود. او فرهنگ و تربیت را رهایی بخش می دانست و آن را در خیابان، برای همگان، بی پنهایی از سوی مردمان اجرا می کرد.

آری او معلمی دوره گرد بود که بذرهایی آگاهی می کاشت.

۱۶ ساعت 24 HOURS

hammihanmedia@gmail.com @Hammihanonline

• صاحب امتیاز و مدیر مسئول: غلامحسین کریماسچی
• مشاوران: عباس عیدی و احمد زیدآبادی
• سردبیر: محمدجواد روح • معاون سردبیر: مهرداد خدیر • دبیر آنلاین: شبنم رحمتی
• دبیران گروه ها: فرزانه طهرانی (اقتصاد) • آرمین منتظری (دیپلماسی و بین الملل)
• علی ورامینی (رسانه و فرهنگ) • سمیه متقی (سیاست) • الناز محمدی (جامعه) • آرش خاموشی (عکس)
• مدیر اداری و آگهی ها: شاهرخ حیدری
• مدیر هنری: مهدی قربانی تبار
• هادی حیدری (طرح و کاریکاتور) • حروفچینی و ویراستاری: شهرام هادی

• تلفن روابط عمومی: ۸۸۷۴۹۳۰۰ • تحریریه: ۸۸۷۳۰۲۹۱ • آگهی ها: ۸۸۷۳۵۲۰۷ • نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۸
• لیتوگرافی و چاپ: همیهین • تلفن چاپخانه: ۰۲۱۴۶۸۳۱۱۱۴ • توزیع: نشر گستر امروز نوین • تلفن: ۰۲۱-۶۱۸۳۳۳۳



غول ترنس مدیا

نگاهی به استراتژی رسانه ای تبدیل ورزش کشتی کج به بخشی جدایی ناپذیر از فرهنگ عامه به بهانه درگذشت هالک هولگان



مسعود شاه حسینی گزارشگر همیهین

دو روز پیش هالک هوگان یکی از ورزشکاران اسطوره ای مسابقات کشتی کج درگذشت. هوگان با نام اصلی «تری بولا»، یکی از نمادین ترین و تأثیرگذارترین چهره های تاریخ کشتی حرفه ای بود. با کارنامه ای شامل ده ها عنوان قهرمانی و حضوری پررنگ در دنیای سینما و تلویزیون و تبلیغات و بازی های ویدئویی، او با ظاهر منحصر بفردش شامل سیبل بلوند و سرپندهای رنگارنگ، ۱۲ بار قهرمان مسابقات WWE و WCW شد اما آنچه از او بیشتر به یاد می ماند، نقشی است که در تبدیل کشتی کج به یکی از نمادهای فرهنگ عامه آمریکا دارد. هوگان که دوم مرداد بر اثر ایست قلبی در ۷۱ سالگی درگذشت، فقط یک کشتی گیر نبود. او از دهه ۱۹۸۰ به بعد در سه جبهه ورزش، سرگرمی، و سینما و تلویزیون فعالیت داشت. تأثیر او بر گرایش نسل جوان به این ورزش و نیز تأثیرش بر گسترش بازی های ویدئویی مرتبط با کشتی کج، چنان زیاد است که عالمان و متخصصان ارتباطات تعبیر «هوگانیزم» را درباره او ابداع کرده اند؛ پدیده ای که ترکیبی است از قدرت بدنی، کاریزما، و درک عمیق از سازوکارهای دنیای رسانه و ارتباطات.

نیاز به قهرمان فراتر از دنیای واقعی

هوگان درک درستی از دنیای رسانه داشت و از نخستین کشتی گیرانی بود که بیرون از رینگ هم شخصیتی قهرمانانه از خودش ساخت. برای مثال مسابقه معروف او با «آلندر ده جانیت» در سال ۱۹۸۸، با ۳۳ میلیون بیننده، هنوز رکورد بیشترین تماشاگر تلویزیونی برای یک مسابقه کشتی کج در آمریکا را دارد. او در برنامه های تلویزیونی، فیلم ها و سریال ها، و حتی برنامه های کودکان حضور می یافت اما نسل های جوان به قهرمانانی وای دنیای واقعی علاقه داشتند و هوگان هم با چهره سازی رسانه ای اش نیازها را پاسخ می داد. او نماد قهرمانی از جنس پیروزی و اراده بود؛ هیکل عضلانی و اندام ورزیده، منچندهای رنگی، سیبل طلایی، و فریادهایش همه و همه بخشی از زبانی نمادین بودند که برای نوجوانان آن زمان الهام بخش بود. در دوره ای که رسانه های جمعی در حال فراگیری بود، هوگان با حضور پیوسته در صحنه رسانه، شبیه برندی فرهنگی عمل می کرد که در ذهن مخاطبان تصویری از مردانگی، جنگندگی و رقابت، و قهرمان بودن را می ساخت.

استانداردسازی بازی های ویدئویی

هم زمان با تسخیر قلب ها، توجه شرکت های بازی ساز به این قهرمان کشتی کج جلب شد. درواق بخش زیادی از شهرت هوگان و میراثی که از او به جا مانده، همین به حضورش در دنیای بازی های ویدئویی مربوط است. نقشی که محدود به حضور تبلیغاتی نیست، بلکه استانداردهای بازی سازی شخصیت محور و مبارز نیز از روی رقابت های او در رینگ مبارزه برداشته شد. از بازی های ابتدایی مانند WWF WrestleMania در آغاز دوران حرفه ای او تا عناوین پیشرفته تر، هوگان در ۳۴ بازی ویدئویی حضور داشت و بدین ترتیب به افزایش فروش و جذابیت بازی ها و گرایش بیشتر نسل های جدید به ورزش کشتی کج کمک کرد.

هوگان با بهره گیری از محبوبیت جهانی اش به خوبی برند شخصی اش را وارد دنیای بازی های ویدئویی کرد. او در طول سال های فعالیت حرفه ای اش با نام خود علامت تجاری زیادی ثبت کرد. در اکتبر ۲۰۰۷، هوگان تمام این علائم را به شرکت مسئولیت محدود خود (Hogan Holdings Limited) منتقل و یک سال بعد نیز امتیاز آن را به شرکت GameStop و اگذار کرد و بازی موبایلی Hulkamania Wrestling از روی آن ساخته شد؛ محصولی که بر فون کلاسیک و شخصیت افسانه ای هوگان تمرکز داشت و تجربه ای نزدیک به دنیای واقعی کشتی کج را به مخاطب ارائه می داد. این بازی یکی از پر فروش ترین بازی های تاریخ دنیای بازی شخصیت محور مبارزه ای تبدیل شد. این فعالیت ها در کنار همکاری با برندهای دیگر، هوگان را از چهره ای ورزشی به برند چندساختی در دنیای دیجیتال تبدیل کرد که آشنایی مخاطبان جدید، به ویژه نسل جوان با دنیای کشتی و سرگرمی ورزشی شد.

درام، رسانه و نفوذ سیاسی

ذات و منطق یگانه ورزش کشتی کج، نه روزآزمایی صرف، که آفرینش «نمایش» و «درام» است. گویی هالک هوگان این ماهیت را با هوشمندی شگرفی در یافته بود. او در نقش قهرمان، چنان قدرتمندانه ظاهر می شد که تماشاگران را به همدات پنداری وامی داشت و رؤیاهایشان را بر روی رینگ نمایندگی می کرد. اما نبوغ او آنجا آشکار شد که در سال ۱۹۹۶، با چرخشی جسورانه، نقاب قهرمان را کنار زد و ردای شخصیت منفی بر تن کرد. همین جنس نقش آفرینی های متضاد و جسورانه قهرمانانی مانند هوگان، کشتی کج را برای همیشه از یک ورزش صرف به جهانی از شخصیت پردازی های پیچیده و درام های پرکشش تبدیل کرد. تغییر شخصیت در دنیای ورزش به سادگی ممکن نیست، اما هوگان به قدرت رسانه ها ایمان داشت و ثابت کرد که با ابزار رسانه، هر تغییری ممکن است. این الگو به سرعت به بازی های ویدئویی راه یافت و موج جدیدی از هواداران را به سوی این ورزش روانه کرد. این محبوبیت انفجاری، که با سرمایه گذاری های هفگت در صنعت سرگرمی پشتیبانی می شد، کشتی کج را به پدیده ای چنان اثرگذار بدل ساخت که حتی توجه سیاستمداران را نیز به خود جلب کرد. نمونه بارز این پیوند، دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا است که سابقه ای طولانی در دنیای کشتی کج حرفه ای، به ویژه با سازمان WWE دارد. دوستی دیرینه او با مالکان این امپراتوری سرگرمی و مشارکت مستقیمش در رویدادهای بزرگ، سرانجام به انتصاب لیندا مکمن، مدیرعامل و از بنیان گذاران WWE، به وزارت آموزش و پرورش آمریکا منجر شد. از نگاه ترامپ، کشتی کج مدلی بی نقص از تجارت و سرگرمی موفق است.

شاید گامردن شخصیتی از دنیای کشتی کج در رأس نظام آموزشی یک کشور، در نگاه اول غیرمنتظره به نظر برسد، اما بی منطق نیست. قهرمانانی چون هوگان، سال ها با حضور در محصولات گوناگون فرهنگی، زیست بومی از نمادها و روایت ها آفرینند. این زیست بوم، همان قدر که میل و عشت نوجوانان و جوانان را برای یافتن هویت سیراب می کرد و جیب صاحبان شرکت های تبلیغاتی و بازی ساز را پر، در مقیاسی بزرگ تر، به بخشی از فرهنگ عامه تبدیل شد؛ فرهنگی که زمین بازی سیاستمداران نیز بوده و همچنان هست.

ساخت امپراتوری شهرت با رسانه

اگر ورزش کشتی کج محبوب و قهرمانانش مشهور شدند و در تمام شئونات و جنبه های زندگی و فرهنگ امروزی جوامعی مانند آمریکا ریشه دواندند، در وهله اول به رسانه مرتبط است. به معنای واقعی کلمه این تغییر زمانی ممکن شد که ورزش، سینما، بازی های دیجیتال و جریان های قدرتمند مالی به کمک رسانه با یکدیگر ترکیب شدند و جهانی نو را خلق کردند. مخاطبان این جهان، صرفاً تماشاگر نبودند، بلکه آنها کسانی بودند که با خرید بلیت مسابقات، تماشای فیلم ها بر پرده تلویزیون و فشار دادن دکمه های کنسول های بازی، و تقلید حرکات قهرمانان شان در یک تجربه فراگیر و چندوجهی مشارکت می کردند؛ فرایندی که ناخوسته هویت هواداری شان را عمیق تر و احساس تعلق خاطرشان را تقویت می کرد. این استراتژی همان چیزی است که امروز به آن «ترنس مدیا» می گوینم. گسترش یک داستان یا تجربه به مدد پلتفرم های متنوع رسانه ای.

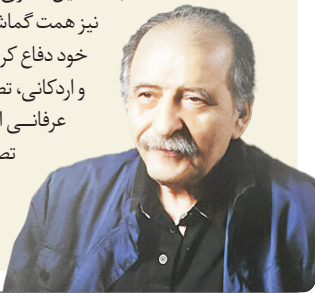
شاید بتوان گفت در مرکز این جهان، هالک هوگان قرار داشت؛ او از منظر رسانه نه فقط یک قهرمان، بلکه خالق دنیای متفاوتی از سرگرمی و فرهنگ متناسب با آن بود که نسل های زیادی را به خود جذب کرد؛ نسل هایی که قهرمان رؤیاهایشان را در سینما، تلویزیون و کنسول های بازی به طور همزمان دنبال می کردند. هوگان و هم قطارانش، با باور عمیق به قدرت رسانه و برندسازی هوشمندانه، الگوهای رقابت و جذابیت را در ذهن جوانان حک کردند و مسیر خودشان را هم به سوی قله های شهرت و ثروت هموار ساختند.

شاید کمتر کسی تصور می کرد که کشتی حرفه ای روزی به چنین پدیده ای چندرسانه ای عظیمی تبدیل شود، اما این مسیر، راه را برای ورود نسل های بعدی به صنعت محتوا و سرگرمی باز کرد و نشان داد که با یک روایت درست، می توان از یک رینگ کوچک، فرهنگی جهانی ساخت.

چهره

مرگ نسخه پژوه شهیر

پنجشنبه خبر رسید که سیدابراهیم دیباجی، نسخه پژوه و استاد بازنشسته زبان و ادبیات عرب دانشگاه تهران در ۸۹ سالگی از دنیا رفت. او از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۵، در لغت نامه دهخدا بررسی فرم های مؤلفان را برعهده داشت و نیز از سال ۱۳۴۳ تا ۱۳۴۶، در بخش بررسی و تحقیق کتابخانه مجلس شورای ملی به فهرست نگاری کتاب های خطی و پژوهش اشتغال یافت. فعالیت به عنوان کارشناس کتاب های فارسی و عربی در کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران از دیگر فعالیت های او قبل از تدریس است. دیباجی در سال ۱۳۵۰ به عنوان مربی وارد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران شد و با توجه به تحصیلات حوزوی که داشت، در این حوزه نیز خوش درخشید. او در همین دوران به تحصیل دکتری این رشته در دانشگاه بیروت خود همت گماشت و در سال ۱۳۶۰ از رساله خود دفاع کرد. ابن سنینا به روایت اشکوری و اردکانی، تصحیح چهارده رساله فارسی عرفانی از صائن الدین ترکه اصفهانی و تصحیح «القبسات» میرداماد با همکاری پروفسور ایزوتسو از جمله آثار دیباجی است.



کتابخانه

قصه های مراکشی

محمد زرفاز (۱۹۴۵-۲۰۰۱)، نویسنده و روشنفکر مشهور عرب را پدر خوانده ادبیات مراکش نامیده اند و اهمیت او در ادبیات مراکش را با اهمیت بزرگانی چون تولستوی و داستایوفسکی در ادبیات روسیه و جهان مقایسه کرده اند. از زرفاز در همین یک سال اخیر دو کتاب به فارسی ترجمه شده است؛ یکی «دهان های گشاد» که زمانی است کوتاه یا بهتر است بگوییم داستانی است بلند درباره نویسنده ای در جدال با مادری سنتی که فرزندش را فقط در نقش همسر و پدر می تواند تجسم کند. دومین کتاب ترجمه شده زرفاز اما شامل مجموعه ای از داستان های کوتاه او است که به نام یکی از این داستان ها، «مردی که جای خسرش را گرفت» نام گرفته است. کتاب مقدمه ای در شرح زندگی این نویسنده نیز دارد. محورهای عمده داستان های زرفاز را فقر، خرافات، زیست آمیخته با درد و زجر مردمان فرودست مراکشی و انزوا و تنهایی دامنگیر آدمیان تشکیل می دهد. برای نمونه در داستان «زن و دریا» شخصیت اصلی قصه زنی است بیوه و تنها که فقط یک راه ارتباطی با جهان بیرون از خویش دارد: دریا.



مردی که جای خسرش را گرفت نویسنده:

محمد زرفاز

مترجم: محمد حسینی

میرفخرائی

نشر: نی

تاریخ

اعلام استقلال لیبریا



لیبریا با نام رسمی جمهوری لیبریا کشوری در غرب آفریقا و شمال خلیج گینه است. این کشور از شمال با سیرالئون، از شمال شرق با گینه و از شرق با ساحل عاج همسایه

است و از غرب به اقیانوس اطلس پیوند می خورد. کشور لیبریا در ۲۶ ژوئیه سال ۱۸۴۷ میلادی با شعار «عشق به آزادی ما را به این جا رساند» توسط بردگان آزاد شده ای که از آمریکا به قاره آفریقا بازگشته بودند، بنیاد نهاده شد و کهن ترین جمهوری این قاره است. چنین امری البته ریشه در تصمیمی داشت که انجمن کوچ نشین آمریکا در سال های ۱۸۲۱ و ۱۸۲۲ گرفت و لیبریا را برای استقرار بردگان آزاد شده برگزید. بدین ترتیب وقتی در ۱۸۴۷ در لیبریا اعلام جمهوری شد، سیاهپوستان مهاجر آمریکایی بر آفریقایی های محلی چیرگی یافتند و تشکیل حکومت دادند. لیبریا بیش از ۵ میلیون نفر جمعیت دارد و زبان رسمی این کشور انگلیسی است. ادیان مسیحی و اسلامی در آن رواج دارد و الماس، آهن، کائوچو، قهوه و کاکائو از محصولات صادراتی این کشور به شمار می روند.